

گویم از زندان چه آدم ای اله
 پا و سر گم کرده حیران آمده
 بنده زندانی چسپاه توام
 خلعتی از فضل در پوشی مرا
 در مسلمانسی فرو خاکم کنی
 بگذری از هرچه کردم خوب وزشت

کای فرومانده چه آوردی ز راه
 غرق ادبارم ز زندان آمده
 باد در کف خاک درگاه توام
 چشم آن دارم که نفروشی مرا
 زین همه آلودگی ها کم کنی
 چون نهان گردد تنم در خاک و خشت

بوشکور بلخی (گنج سخن، ج ۱: ۲۵-۲۶)

فرو مایه گردد ز کم مایه تر
 چسو نیکو رود داستانی شود
 ز کمتر به کمتر خسرده مشتری
 بدختانی آید به چشم کهن

سخن گرچه باشد گسرا نمایه تر
 سخن کز دهان بزرگان رود
 نگین بدخشی بسر انگشتی
 وز انگشت شاهان سفالین نگین

تذکره الاولیا / ۶۳۶

اگر پادشاه آبیگینه یا بلوری بردست نهد گوهری نماید و اگر تره فروشی جوهری خاتم سازد آبیگینه نماید.

ابراهیم قیصری (اهواز)

مآخذ یادداشتها:

بوستان سعدی (چاپ دوم) تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی.
 تذکره الاولیا، به اهتمام دکتر محمد استعلامی.
 طبقات الصوفیه، مقابله و تصحیح دکتر محمد سرور مولایی.
 مقالات شمس، به اهتمام احمد خوشنویس.
 منطق الطیر، به اهتمام دکتر محمد جواد مشکور.

زط = جات = کولی

قدیمی ترین نامی که کولی ها در ایران بدین نام خوانده شدند «جات» است که، ره آورد ایشان از هند بوده و هنوز هم در راجستان بدان اسم احیاناً نامیده میشوند.

مکران که در جنوب شرقی ایران میان ناحیه کرمان و مجرای رود سند گسترده میشود، نخستین مرحله مسافرت یا مهاجرت قوم کولی از راجستان به سوی فلات ایران بود و نخستین توقفگاهی که درون فلات اختیار کردند همانا کرمان بوده است که هنوز دسته‌هایی از ایشان در نواحی مختلف آن به سر می‌برند. شاید دسته «کوچ» که از صدر اسلام بدین طرف در مکران و کرمان برای تاخت و دستبرد به فارس و خراسان و عراق خانه کرده بودند، معروفترین گروه منشعب از این دسته باشند که در زبان عربی «قص» خوانده می‌شوند. این گروه در دوره غزنویان چنان سرکوب شدند که بعداً در میان قوم بلوچ به تحلیل رفتند. کرمان که در جهت مسیر غربی ایشان به سوی فارس و خوزستان قرار داشت پایگاه نخستینی بود که بیش از پارس و معمرای کویر مرکزی جلب عنایت جاتها را کرد. در ادبیات عامیانه محلی کرمان که بصورت دویبیتی از حافظه‌ها روایت می‌شود، کلمه جات و جت به جای کولی یاد شده و بعدها به ترانه‌های شبانان و ساریبانان نواحی دیگر کشور هم راه یافته است. جاتها در روزگار پیش از اسلام در سراسر ایران به گردش درآمده و در شمال شرقی تا جنوب غربی

کشور برای خود پایگاهها و کوچها اختیار کرده بودند، ولی مسیر مهم ایشان همانا خطی بود که به‌موازات ساحل دریای عمان از مکران و کرمان و فارس تا خوزستان امتداد پیدا میکرد. خوزستان نظر به موقعیت طبیعی و رودهای متعدد بیش از نقاط دیگر توجه آنان را به‌خود جلب نمود و در کنار رودی که جلگه را از دامنه کوههای غربی فارس جدا میکرد و به‌خلیج میریخت پایگاه مهمی ایجاد کردند که هنوز نام هندیان و مهرزه هندیان و هندیجان از آن روزگار پایدار مانده است.

در صدر اسلام که موانع متداول عصر ساسانی وجود طبقات چهارگانه هندی، در ایران با نفوذ و قبول اسلام و تابعیت حکومت اسلامی از طرف پیروان اهل کتاب، از میان برداشته شد، جات‌ها نیز در ردیف سایر مردم مسلمان می‌شدند. مسلم است که در کیفیت وضع اجتماعی آنها طبعاً تفاوت‌هایی پدید آمد ولی ساختمان اصلی صحراگردی و انتقال از جایی به‌جای دیگر پابرجا ماند.

در میان مسلمانان طخارستان که جزو مهاجرین خراسان و ماوراءالنهر در بغداد و حوالی آن توقف گزیده بودند، ابوحنیفه از فرزندان قوم زط یا جات به‌عالیترین درجه علمی در حدیث و روایت رسید و در دوران عباسی از شهرت کامل برخوردار شد و هم‌اکنون چهار پنجم از کسلیه مسلمانان روی زمین از مکتب فقهی او که در بغداد تأسیس و در خراسان و ماوراءالنهر تکمیل گشت پیروی می‌کنند. اما اهمیت زط یا جات‌ها در همان عهد از اینجا پدید آمد که ایشان در اثر مساعدت اوضاع طبیعی و احوال اجتماعی در خوزستان و سپس جنوب بین‌النهرین از يك عنصر دوره گرد صحرا نشین و کشاورز گاوایان به‌عناصر سرکش فیرومندی تبدیل شدند که در بخش جنوبی بین‌النهرین از بصره تا بغداد را به‌باد ناراج و چپاول دادند. تا آن‌درجه برای حکومت عباسی بغداد خطرناک شناخته شدند که مأمون را وادار ساخت دستور بدهد زط‌ها را مغلوب و مجبور به‌ترك محل اقامت بکنند. ایشان که هرگز به‌سمت عقب بر نمی‌گشتند ناگزیر شدند در جنگ و ستیز از راه شمال به‌سوی قسمت علیای مجرای فرات مهاجرت کنند. ایشان از همان راهی که قبلاً مردها و جراحمه به‌سوی غرب رهسپار شده و در شمال سوریه سکونت گزیده بودند، به‌سوی شمال غربی رفتند و در شمال شرقی مرز سوریه به‌دو دسته تقسیم شدند. يك دسته به‌سوی شمال غرب به‌داخله آناتولی رفتند و دسته دیگر به‌سوی جنوب دره «بردی» آمدند. آن دسته که به‌سوی آناتولی رفتند نام جنگانه را که به‌جای «لوری» در شمال ایران برگزیده بودند بر خود نهادند. چنانکه هنوز هم در زبان ترکی منطقه «زنگانه» نام دارند. دسته دیگری به‌سوی سوریه کوچیدند و کلمه «نور» و «نوری» را که مقلوب لفظ «لوری» باشد و قبلاً در شمال ایران مانند جنگانه جای لوری را گرفته بود، بر خود نهادند که هم‌اینک در زبان عربی سوریه «نور» نامیده می‌شوند. این دسته گویا علاوه بر نام صنفی و شغلی نوری و نور اسم طایفگی خاصی داشتند که «عجر» می‌باشد، وقتی در آثار تاریخی سده‌های هشتم و نهم شام مینگریم نام این طایفه را عجر میابیم. بعدها نور را بر وزن عجر جانشین اسم صنفی نوری و لوری کرده‌اند. عجرهای مهاجر از راه سوریه به‌مصر کلمه عجر را هنوز برای تسمیه خود حفظ کرده‌اند.

در فرهنگ عامه ایران کلمه «عجر» مدلول کولی و لولی به‌یادگار مانده و غازی‌عجر از مثلثای معروف قدیم می‌باشد. در دوره سلطنت قاجاریه مشارکت اسمی عجر با قجر قاجاری، به‌تدریج این نام را در مدلول اصلی خود به‌فراموشی سپرد. زیرا در پیش عوام ایران مورد استعمال پسندیده‌ای نداشت. پالان عجری، تنگ عجری و امثال آنها، در صورتیکه همین شرکت لفظی دو کلمه می‌توانست بنای برخی ملاحظاتی تاریخی واقع شود. در پای صورت نقاشی‌شده‌ای کار نقاش جات دوره گرد هندی که امضای گجر (عجر) را دارد و در خانه خودمان از بچگی دیده‌ام گواه بقای کلمه گجر یا عجر در راجستان برای نامیدن افرادی از جات‌های محلی می‌تواند باشد که از طرفی قادر است نام عجر را در سوریه و ایران به‌اصل هندی گجر خود برگرداند.

بنابراین دو نام جدید این طایفه به‌جای جات یا زط مورد هجوم دولت عباسی یعنی نور و عجر همچون زنگانه مورد استعمال سکنه آناتولی نشان میدهد که صاحبان آن اسامی از ایران گذشته

و به مصر و شام و روم شرقی رسیده‌اند. هنوز نوری مقلوب لوری و چنگانه در برخی از لهجه‌های مختلف فارسی که در سراسر ایران به گوش می‌رسید، نشانه وجود آنهاست. قضا را کسانی که در ریشه لفظ قاجار و قجر و قصبه نور مازندران در ایران به بحث پرداخته‌اند نتوانسته‌اند از پژوهش خود به نتیجه رضایت‌بخشی برسند زیرا از ارتباط قاجار و قجر و نور به لور دریخ و وزیده‌اند. امروز در کشورها و زبان‌های اروپایی دو اسم بسیار معروف برای کولی‌های اروپای مرکزی و کولی‌های اروپای غربی به کار می‌رود در اروپای مرکزی و بالکان زیگان یا تریگان و در اروپای غربی جیپسی. اما کلمه بوهمن اشاره به بوهم محل اقامت آنها در کنار رود دانوب دارد که پس از هجرت از خوزستان و بین‌النهرین تا رسیدن به بهم در ساحل رود دانوب چنین منزلگاه دلپسندی به دست نیآورده بودند. زیگان و تریگان با توجه به نظایر آنها در زبان‌های اقوام مقیم بالکان معلوم می‌شود از کلمه چنگانه و چینگانه ترکی آناتولی گرفته شده است. اما جیپسی متداول در اروپای غربی مشتق از کبیتی منسوب به کیت و ققط و قبط سکنه مصر است. غجرهایی که پس از حصول به مصر در آنجا رخت اقامت افکندند پس از عبور بر سواحل شمالی آفریقا و انتقال به شبه جزیره ایبری و ایتالیا از راه ممالک مغرب و سواحل جنوبی دریای مدیترانه کلمه جیپسی را از اصل کیت و کیتی گرفته و نام تازه خود اختیار کردند. بعدها که از راه سواحل دریای مانس و فرانسه به جزایر بریتانیا رفتند این نام تازه را پوشش قومی خود ساختند و پس از انتقال به آمریکا هم خود را از جیپسی‌های اروپای غربی معرفی کردند. در این مراجع بسیار مجمل به تاریخ مهاجرت کولی‌ها از شبه قاره هند به آفریقا و اروپا و امریکای تعیین خط مسیر آنها از هند به ساحل دریای مدیترانه این نکته به وضوح پیداست که فلات ایران مانند پلی بوده که این قوم پس از ترک بوم ویر اصلی ناگزیر بوده‌اند از آنجا بگذرند و به شیوه سنتی متدرجاً به سری نقاط ناشناخته در مسیر خود پیش بروند و به امید یافتن آب و عرصه بهتری برای زندگانی شبانی و صحرائین از جای محدود به اماکن نامحدود نقل مکان کنند.

فرض وجود ضرورت‌های اجباری به اعتبار تنگی عرصه زندگانی و خشکسالی و قحط و هجوم طوایف یا فشارهای محلی و نظایر آنها، امکان دارد نخستین مرحله مهاجرت را در موقع معینی زمینه‌سازی کرده باشد. ولی ادامه این مهاجرت از راه دریا و کوهستان هندوکش و دره‌سند موضوع را قدری غامضتر میکند و چیزی که در بادی نظر مورد توجه قرار می‌گیرد همان موضوع تنگی قحطی و نیاز به وسایل معیشت است که همواره در تاریخ هند از مسائل مبتلی به روز بوده است. و اینان که در راجستان هم صحراگرد و در جستجوی جای بهتر برای توقف بوده‌اند در گریز از چنین دشواریها چابک و زبردست بوده‌اند و مانند کشاورزان زمینگیر و آماده قبول هر گونه پیش‌آمد ناگواری نبوده‌اند. این آن چیزی است که از روی مطالعه جغرافیای طبیعی و اقتصادی میتوان بدان پی برد و در جغرافیای انسانی و تاریخی سندی برای انتقال عرضه شده است که در خوتانیامک مفقود پهلوی یا خدانیامه گردآورده زمان یزدگرد سوم و ترجمه عربی ابن مقفع و دیگران از این سند به عربی زیر نام سیرة الملوك و تاریخ معروف طبری به عربی و شاهنامه فردوسی به فارسی با اندک کم‌زیادی ضبط شده است.

خلاصه موضوع این است که بهرام گور ساسانی پادشاهی طربدوست و دلاور بود. در جنگی که با شانکاریا شکل پادشاه هند کرد و او را شکست داد برای پرداخت غرامت جنگی از او خواست گروهی از سزاندگان و نوازندگان هند را به ایران گسیل داد، تادردشت و کشتزار هنگام کاشت و برداشت غله برای کشاورزان و صحرائین چنگ بزنند و آنان را به کار خود سرگرم و شادکام سازند. اینان که لوری خوانده شدند به اسم لور، یا چنگ به زبان یونانی که در نواختن بکار می‌بردند موصوف و مرسوم گشتند. اینان بعدها در ایران بدین سنت مقرر نه از روی ضرورت بلکه به عادت مشغول ماندند و نیاکان کولی‌های فعلی می‌باشند.

این اخیر منقول، داستانی جالب است و نشان می‌دهد که لوری‌ها یا کولی‌ها به روزگار سلطنت

ساسانیان از هند به ایران آمده‌اند و کار موظف ایشان در آغاز مطربی بوده است و این سنت در طی زمانهای متوالی پایدار مانده است. توجه به این که در عهد اشکانیان مجتمع شهرهای بزرگ و برخی نواحی از شمال شرق تا جنوب غربی در میان باختر (آمو) و میسان (کرخه) به آداب و رسوم و عناصر فرهنگی یونانی سخت متأثر بودند، این مشکل را که لوریونانی (چنگک) مبنای نامگذاری گروهی هندی در عهد ساسانی قرار گیرد آسان می‌سازد. ولی توجه بدین که جز نوازندگی در کارهای گوناگون مورد نیاز کشاورزان و شبانان و صاحبان گاو و اسب و خرواقسام کارهای دستی حتی جراحی و بدناندازی (آرایش) مورد توجه مردم بوده‌اند، نشان میدهد حوزه فعالیت اینان خیلی وسیعتر از آن چیزی است که در داستان منسوب به بهرام گور نقل می‌شود. علاوه بر این غیرازجات (زط) و لولی یا لوری منسوب به لور که نام بومی و خاص کولی‌ها را در آغاز مهاجرت به ایران نشان میدهد، نامهای دیگری هم داشته و یافته‌اند و حوادثی در زندگانی صحراگردی ایشان پیش آمده که به‌اصول و مبانی دیگری بایستی ربط داده شود.

کلمه کولی که امروز در زبان فارسی ایران جای همه اسامی دیگر این طایفه را گرفته، مخفف کاوولی یا کابلی است که معرف مبدأ وصول و انتقال آنان از کابل در دره سند است. اسم قرچی که در مغرب ایران هنوز شهرت خود را از دست نداده است، نام دیگری است که از غرجه مشتق از غرچ و غرش و غرستان در شمال غربی افغانستان گرفته شده است. و بعدها با مهاجرت قبایل ترک و تاتار بواسطه قرابت مخرج لفظی با قرچه و قرشمال پیش از لولی و کاوولی و چنگانه متداول شده است.

بنابراین وجود نامهایی که قرینه عبور از خطوط سیر دیگری را در نواحی شمال شرقی فلات ایران به دست میدهد و عدم انحصار کسب و کار کولی‌ها به نوازندگی، قدری از اهمیت داستان منسوب به بهرام گور میکاهد. ولی این معنی به اهمیت خود باقی می‌ماند که کولی‌ها مهاجران هندی بوده و در عهد ساسانی به ایران آمده‌اند و موسیقی هندی را به ایران نقل داده‌اند. موضوعی که در اینجا به مقیاس و سیمتری مطرح می‌گردد این است که همزمان با این مهاجرت موضوع روابط اجتماعی و مذهبی و فرهنگی و سیاسی میان هندو ایران در دوره قبل اسلام از تاریخ ایران به اوج پیشرفت خود می‌رسد. از همه بالاتر ورود زبان بودائی سانسکریت در قالب متون مذهبی اوستایی است که به خط

پهلوی نوشته میشد، ولی برای اینکه مفهوم مردم ایران قرار گیرد، ناگزیر از ترجمه به زبان پهلوی شده بود که مسأله امتزاج زند و اوستا را در متون بنیاد نهاده است. هم‌اینک اگر کسی متن گاتهارا از خط پهلوی مههوه به خط سانسکریت موجود برگرداند، همان صورت سانسکریت لفظی ترجمه گاتها به زبان سانسکریت خواهد بود. در پی آن، تطبیق اصول اجتماعی تقسیم مردم بر چهار طبقه که در ایران پیش از عهد ساسانی یعنی در تاریخ ایران عهد اشکانی و هخامنشی سابقه وجود نداشت و قراردادن طبقه هیریدان در صدر طبقات چهارگانه نظیر موقعیت برهمنان را در طبقات چهارگانه هندو بوجود آورده بود. علاوه بر این دو مورد در تاریخ قدیم ایران، خیراز هجرت‌های متعددی است که افراد و جمعیت‌های مختلف برای تصدی مشاغل و وظایف مختلف به ایران می‌آمدند و در دستگاه حکومت ساسانی به کارهای کوچک و بزرگ در روی آب و خاک می‌پرداختند. کار این گسترش ارتباط و همکاری از اینجا سرچشمه میگرفته است که ساسانی جد پادشاهان ساسانی و نیای اردشیر بابکان چنانکه از روی اسناد مختلف پهلوی و پارسی و عربی موجود به خوبی استنباط میگردد، در اواخر دوره اشکانی از هند به ایران باز آمد و ابتدا در میان صحراگردان فارس میزیست و می‌گفت من پنجمین نسل ساسان شاهزاده کیانی، پسر بهمن اسفندیار و برادر همای دختر بهمن می‌باشم که از ترس جان خود در دوران پادشاهی خواهرش هما و یا در دوره حمله اسکندر و قتل‌داری خواهرزاده‌اش به هندوستان گریخت و در آنجا گمنام و نهفته زندگی تازه‌ای را آغاز کرد. در این نوشته‌ها ساسان را پسر ساسان پسر ساسان پسر ساسان بن بهمن نوشته‌اند که مقارن حمله اسکندر بر ایران به هند رفت و اقامت گزید. نبیره پنجم، این موقع را برای بازگشت به ایران غنیمت دانست و به پارس

آمد و درمیان صحرائشینیان و شبانان نهفته می‌زیست. این خانواده که تقریباً از چهارقرن قبل از میلاد و دو قرن بعد از میلاد را درهنگ می‌زیسته‌اند و سرانجام يك تن از بازماندگان نسل پنجم و یاصحیحتر پانزدهم خاندان از هند به ایران باز آمد و وسایلی فراهم آورد که اشکانیان را از فرمانروائی بر کشور فرود آورد و جای آنها را گرفت، ناگزیر در طی پانصد سال اقامت منظم در وطن جدید از نعمت کثرت اولاد و احفاد برخوردار شده بودند و در عین انتقال به ایران بایستی زمین‌ها را برای بازگشت آنها فراهم آورده باشند. بنابراین اگر بپذیریم که از دوره اردشیر در ایالات مرزی مشرق ایران کسانی حضور به هم رسانیده‌اند گراف نیندیشیده‌ایم.

کلمه ساسان که در زبان فارسی و پهلوی برای آن معنی و ریشه مناسبی نمی‌توان شناخت، با توجه بدانچه در ادبیات عربی ایران زمین برای این کلمه مفهوم و معنی آورده‌اند، آن را با صحرانگردان و شبانان بريك منوال پنداشته‌اند. چنانکه در برخی از مقامات عربی مربوط به صده چهارم و پنجم ثبت شده است حکایت از پیوستگی خاصی میان ساسان پنجم نیای اردشیر و یا مطلق کلمه ساسان، با گروهی از صحرانگردان ایران در عهد ساسانی و صدر اسلام می‌کند. و این احتمال را قوت میدهد که در تاریخ، مهاجرت کولی‌ها به ایران به زمانی پیش از دوران سلطنت بهرام گور می‌پیوندد.

بنابراین مهاجرت لورپها یا کولی‌های موسیقی‌شناس از هند به ایران از حوادث دوران بعد از انتقال ساسان پنجم به مین نیاکاش و در فاصله زمانی میان اردشیر ساسانی تا مأمون عباسی، ایران جولانگاه کارو هنر و کر و فر این قوم بود که در زمان مأمون ناگزیر از مهاجرت به سوی مغرب شدند و امروز در همه کشورهای دنیا شاخص و معروفند.

احمد محیط طباطبائی

(دانشجوی دانشگاه تهران)

IRANICA ANTIQUA

Volume XXI (1986)

بیست و یکمین جلد مجله «ایران باستانی» انتشار یافت. این مجله را واندنبرگ باستانشناس بلژیکی بنیاد نهاد و منظمأ بوسیله مؤسسه انتشاراتی Brill (هلند) منتشر ساخت. اکنون کمک مالی وزارت فرهنگ بلژیک پشتوانه مالی است برای دوام آن و البته سمینار باستانشناسی خاورمیانه دانشگاه گان (گنت) بلژیک پشتوانه‌ای است علمی برای استحکام مطالب آن.

مقالات مجله بیشتر باستانشناسی است و گاهی در تاریخ و فرهنگ ایران باستان. در شماره ۲۱ آن این مقالات آمده است:

- مطالعه‌ای در ظروف فلزی آسیای غربی در قرون نهم تا هفتم پیش از میلاد.
- مطالعه تطبیقی میان سبکهای هندسی در سفالهای یونان و سیکل کاشان.
- چهار نکته کوتاه درباره نوشته بیستون.

— سنگ نگاره گردنه گلموشک نزدیک قیر در فارس.

— سه سنگ نگاره پل آبگینه نزدیک کازرون.

«ایرانیکا آنتیکوا» همیشه بر روی کاغذ ممتاز و با چاپ نفیس منتشر می‌شود.